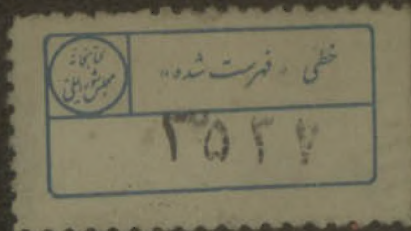


سید الشهدا
کبریا



کتابخانه
سید الشهدا

کتابخانه مجلس شورای ملی
تجدید روزنامه - عدد ۱۰۰۰ - تهران
مؤلف: مصطفی
موضوع: تاریخ
۱۳۱۲

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----

یازدید شد
۱۳۸۲

قرص ۷۰، ۲۲۴
 ۷۰، ۹۶۲

- ۱
- ۲
- ۳
- ۴
- ۵
- ۶
- ۷
- ۸
- ۹
- ۱۰
- ۱۱
- ۱۲
- ۱۳
- ۱۴
- ۱۵
- ۱۶
- ۱۷
- ۱۸
- ۱۹
- ۲۰

۷۸۰۶۲

بازدید شد
۱۳۸۲

۲۵۲۷

بازدید شد
۱۳۸۲

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: *معارف الهی - مصداق طایفه اخوان محبت*

مؤلف: *رضا ش*

موضوع: *طائفوری*

شماره ثبت کتاب: ۷۸۰۶۲

۹۵۴۱

قره ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵
قره ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰

۷۸

۷۳۴۵

بازدید شد
۱۳۸۲

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب: میزان الزهر - مصنف: علامه آیت الله العظمی
مؤلف: مصنف
موضوع: علم فقهی
شماره ثبت کتاب: ۷۸-۶۲
۳۵۴۱

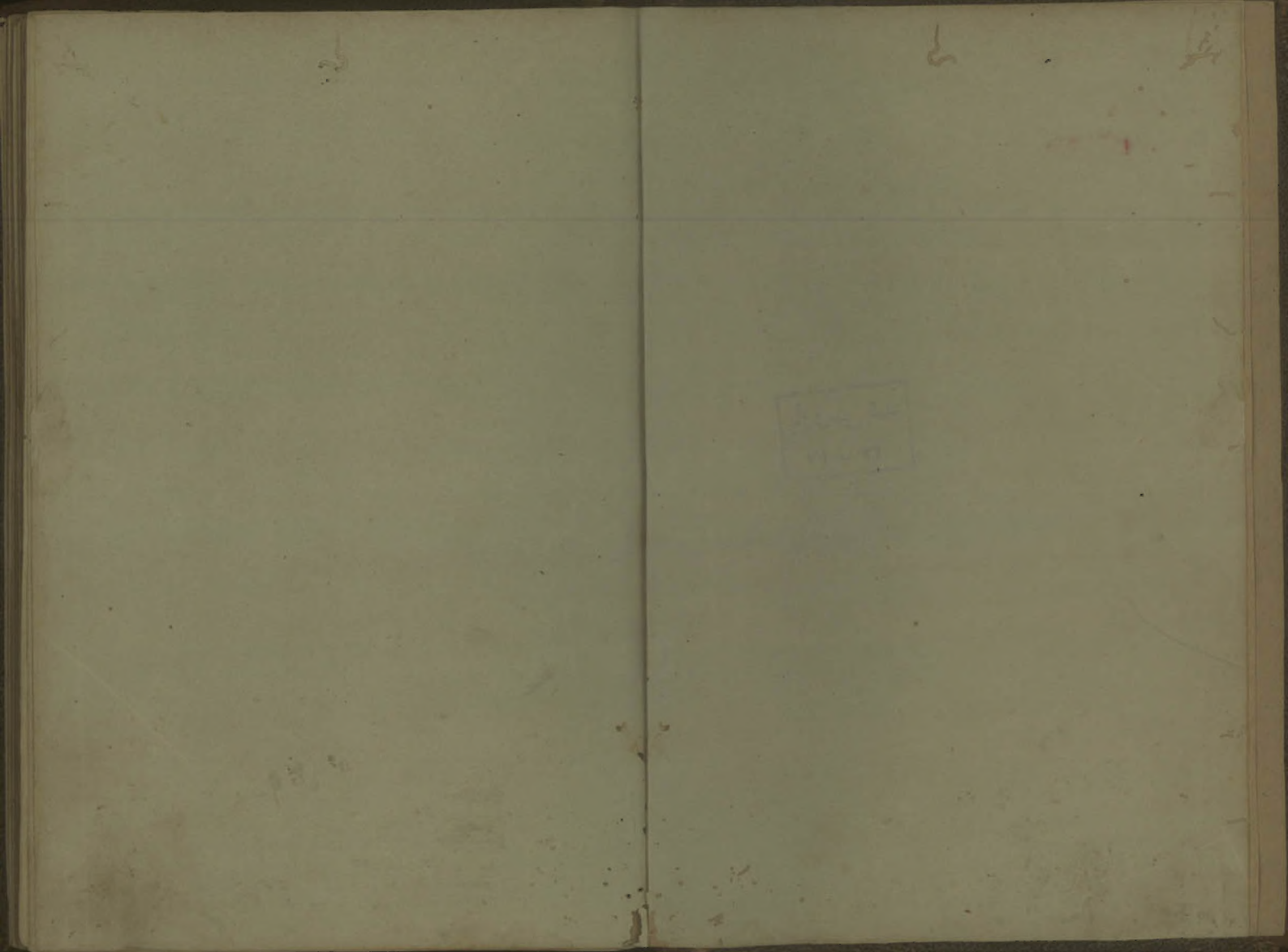
۲۵۳۷

بازدید شد
۱۳۸۲

س

(۵)
تجدید السیما عرووف

بازرسی شد
۳۶ - ۳۷



۳۵

۳۵۳۷

۷۸۰۶۲

کتاب نورس

گلزار اراهم

مقدّمات - ثلثه مطبوعه

سر و در ایام شکر کده قال که شکر کس انسان حال
 کار کام و زبان ساختن شکر شای صافی خدب
 ایسان اند که چاشنی نغمه های شکرین در رک دلیانی
 دو اندیده و خوش نفسان چمن نشاط که بی بساط است
 پروا خسته بر لال حمد خالق رب العالمین که کل سرایای
 تراز شایسته و عود و عود مانده محلی شوق حجازیانش
 بهدای نال نیدیان رنگینه و زخم حکم و آتش کجاست بنور
 مقام عالم



ترکان در شکر خند جلال اوداق در خشان بهر ایام ترانه
 ریز و بلبان منقار بلبلان بنوای او نغمه خیر نظم
 دین بستان سرا از نغمه های سخن که درید کلین نغمه بلبل
 زبان را مطرب نرم وین کرد نفی و کشتن سخن کرد
 بقط نغمه اسرار پر درخت ز صدق تن خلق از تن خشت
 ربا از مغرور از راه کلین شکر شکر از نغمه اودین تن
 کل و شکر می دارسته شراخ که چون بی انخوانش گفته سوراخ
 چون انگشت بر بنفشه انگزد که از کماش بر پای خود کند
 پرو خالی پر انداز نغمه دوست باین و ناکه چون بر مید دوست
 در دو پر ساز و نوای بر نو نغمه آستان که قانون دین بهر آب
 بهدایش بر عهد است و صله بر عهد و نوای بر آواز صفا شکر

نغمه کلین
 سخن

چرا در شکر شکر خدای
 در کل را ساز و بیک

بر اینکیز در هر جانب که لشکر **بگیرد** کرد روی راه مصر
ز بختش قطره در لجه کشید **ز غفلت** نفوس در غنچه پیچید
سخن ایگانه نشیند **خوارست** را تو گوئی که غریبه است
بجا بنام تو هر یک که از دست **کود** بر سر حد نیار و دست است
بهر از هر و توان بر تر آمد **مغرض** عشق و دل او جوهر کرد
نه تنها عشق را دست و نه است **برای** حسن هم امید کا است
دماغ از تاری از تاری **نگار** را باغ روی از بهار است
نه خود بر طرف دای ز تاری **که** کرد در بختی زان رو شکار است
از بخت کاش **بیش** شکاری **جست**ش را حیا آینه داری
بزرگ قدرش در کاش **سری** بختش عقل است بالا
خلایق همه بخون در کاش **و** کیم من به جهانم اندر کاش

کسی را زید اند از شانش **که** باشد عالم جان در کاش
هنر کو خنده در به با یار **را** شک غم بن فرکان یار
خیر از از بهایش دادند **سواد** خط بهایش دادند
دیده بود که کانرا حاصل کنند **نیار** داد اما بیکدل از دست
و عای کش کرد و باغ عالم **انرا** ز دم رو و چرخ چرخ اندام
ز بخت **یکند** ملاطفت نظر که از بخت **و** داری از دور به هم میباید
جست **بهر** و ز بار به ترانه **که** کشت نغمه ایست زان بختش
محنت **و** غم میماند **بشیم** خلقش سخن را حق حق ناخود
دوایان **و** بهیم **بطف**ش غم را حسن **چرخ** خنده در زیر لبش نهان
تو حق **ز** مژده **شانش** نطق را دم **و** از شانش **بهر** و بهر اجاره
در عایش **صفت** **و** کف **پا** **و** گوناگون **فرمان** **تقدار** **انهای** حکم

[illegible]

زنده و فرزندانش را از خدایا بپاسدانی و عفو گشتی
 که بپسندید و با حق تعالی بند و پستی بپاسدانی
 سر و تنی که از کونیا پیوسته است و با حق تعالی
 بپسندانی و از پستی و خفای و عفو گشتی
 آید و با یکدیگر است و عفو گشتی و با حق تعالی
 شود و بر این زمین و عفو گشتی و با حق تعالی
 چون عفو گشتی و با حق تعالی و با حق تعالی
 و با حق تعالی و با حق تعالی و با حق تعالی
 بعضی و با حق تعالی و با حق تعالی و با حق تعالی
 و با حق تعالی و با حق تعالی و با حق تعالی
 و با حق تعالی و با حق تعالی و با حق تعالی

[illegible][illegible]

دردان اندر بچسبند ز ناله ناله گدازان
و غریبان از ترس طردند و از قریب
سیراب داد و سیراب داد و جان بخشید
سیراب بخشید و سیراب بخشید و سیراب
ز بخت و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت
کوزل و کوزل و کوزل و کوزل و کوزل و کوزل
کسی را ندانند و ندانند و ندانند و ندانند
بلورن حق و طبع حق و طبع حق و طبع حق
گشاده و گشاده و گشاده و گشاده و گشاده
سوارانند و سوارانند و سوارانند و سوارانند
در سیراب و در سیراب و در سیراب و در سیراب

دردان اندر بچسبند ز ناله ناله گدازان
و غریبان از ترس طردند و از قریب
سیراب داد و سیراب داد و جان بخشید
سیراب بخشید و سیراب بخشید و سیراب
ز بخت و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت
کوزل و کوزل و کوزل و کوزل و کوزل و کوزل
کسی را ندانند و ندانند و ندانند و ندانند
بلورن حق و طبع حق و طبع حق و طبع حق
گشاده و گشاده و گشاده و گشاده و گشاده
سوارانند و سوارانند و سوارانند و سوارانند
در سیراب و در سیراب و در سیراب و در سیراب

باغی رسد اگر به نایب رخ زانکه ز کس نیست
و اگر ز کس نیست غرض کسی که در میان نماند در غرض نیست
نقدار سبیل نیست که بای از میان نماند و غرض نیست
چاره نماند باز در کس نیست که در میان نماند
و سبیل نیست که بای میان نماند و غرض نیست
که در میان نماند و غرض نیست که در میان نماند
و غرض نیست که در میان نماند و غرض نیست
و غرض نیست که در میان نماند و غرض نیست

شیر بر تره بسین که در میان نماند و غرض نیست
و غرض نیست که در میان نماند و غرض نیست
و غرض نیست که در میان نماند و غرض نیست
و غرض نیست که در میان نماند و غرض نیست
و غرض نیست که در میان نماند و غرض نیست
و غرض نیست که در میان نماند و غرض نیست
و غرض نیست که در میان نماند و غرض نیست
و غرض نیست که در میان نماند و غرض نیست

تکلیف و غرض نیست
و غرض نیست که در میان نماند و غرض نیست

از کلاه خانه آید و در نهانهای کار و سود و طاعت و نیکو
در وقت سپیده آید و در غم و غم و غم و غم و غم و غم
از دور و دور و دور و دور و دور و دور و دور و دور
چون بزم که در خانه سر دارد و در خانه و در خانه و در خانه
در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
نظر از غم و در غم و در غم و در غم و در غم و در غم
از کلاه و در کلاه و در کلاه و در کلاه و در کلاه و در کلاه
تا غم و در غم و در غم و در غم و در غم و در غم
از دور و در دور و در دور و در دور و در دور و در دور
چون که در غم و در غم و در غم و در غم و در غم و در غم
چون که در غم و در غم و در غم و در غم و در غم و در غم

سخت و در سخت و در سخت و در سخت و در سخت و در سخت
از دور و در دور و در دور و در دور و در دور و در دور
چون که در غم و در غم و در غم و در غم و در غم و در غم
در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
نظر از غم و در غم و در غم و در غم و در غم و در غم
از کلاه و در کلاه و در کلاه و در کلاه و در کلاه و در کلاه
تا غم و در غم و در غم و در غم و در غم و در غم
از دور و در دور و در دور و در دور و در دور و در دور
چون که در غم و در غم و در غم و در غم و در غم و در غم
چون که در غم و در غم و در غم و در غم و در غم و در غم

که آینه چلی غیز ^{۲۴} از در و بهر خورشید لهر
این آفرینش هر وقت ^{۲۵} در کلا بر گرفت خورشید کلاه
در دل و سر آن آفرینش ^{۲۶} خلق بطور جستن
که بر خورشید آتش ^{۲۷} در ده خورشید خورشید
چرخش ^{۲۸} خورشید ساقی ^{۲۹} خورشید ساقی ^{۳۰} خورشید ساقی
نی ^{۳۱} خورشید ساقی ^{۳۲} خورشید ساقی ^{۳۳} خورشید ساقی
سهر ^{۳۴} خورشید ساقی ^{۳۵} خورشید ساقی ^{۳۶} خورشید ساقی
جامه صفات ^{۳۷} خورشید ساقی ^{۳۸} خورشید ساقی ^{۳۹} خورشید ساقی
بیر ^{۴۰} خورشید ساقی ^{۴۱} خورشید ساقی ^{۴۲} خورشید ساقی
خورشید ^{۴۳} خورشید ساقی ^{۴۴} خورشید ساقی ^{۴۵} خورشید ساقی
خدا ^{۴۶} خورشید ساقی ^{۴۷} خورشید ساقی ^{۴۸} خورشید ساقی

نوار ^{۴۹} خورشید ساقی ^{۵۰} خورشید ساقی ^{۵۱} خورشید ساقی
خورشید ^{۵۲} خورشید ساقی ^{۵۳} خورشید ساقی ^{۵۴} خورشید ساقی
انوار ^{۵۵} خورشید ساقی ^{۵۶} خورشید ساقی ^{۵۷} خورشید ساقی
سحاب ^{۵۸} خورشید ساقی ^{۵۹} خورشید ساقی ^{۶۰} خورشید ساقی
چرخ ^{۶۱} خورشید ساقی ^{۶۲} خورشید ساقی ^{۶۳} خورشید ساقی
دار ^{۶۴} خورشید ساقی ^{۶۵} خورشید ساقی ^{۶۶} خورشید ساقی
خورشید ^{۶۷} خورشید ساقی ^{۶۸} خورشید ساقی ^{۶۹} خورشید ساقی
خورشید ^{۷۰} خورشید ساقی ^{۷۱} خورشید ساقی ^{۷۲} خورشید ساقی
خورشید ^{۷۳} خورشید ساقی ^{۷۴} خورشید ساقی ^{۷۵} خورشید ساقی
خورشید ^{۷۶} خورشید ساقی ^{۷۷} خورشید ساقی ^{۷۸} خورشید ساقی
خورشید ^{۷۹} خورشید ساقی ^{۸۰} خورشید ساقی ^{۸۱} خورشید ساقی
خورشید ^{۸۲} خورشید ساقی ^{۸۳} خورشید ساقی ^{۸۴} خورشید ساقی
خورشید ^{۸۵} خورشید ساقی ^{۸۶} خورشید ساقی ^{۸۷} خورشید ساقی
خورشید ^{۸۸} خورشید ساقی ^{۸۹} خورشید ساقی ^{۹۰} خورشید ساقی

میزانم در میان دو طرف این فن خزان بر خزان بسیارم و در خزان

احسانیه در یاد و ازین اثر اندیشه که در دست منظر عارفانه که انداخته و عفتی است

ساخته بود که کمالی در قریب آمدن

کوه جبین است از کوه خضرت و کوه خضرت از کوه خضرت

برادر ارجمند و عزیز من

در روز نوزدهم از کوه سید جمال آباد که در مجرای کوه است

اولاً خداوند شکرتی باد و ثانیاً که می بینی بنده ای عالم

برآمدن کو حق و عدالت پرست ملکوں کی سیما پر

و در وقت آن هم گفتی در روزگار و هم یادگار است

اجتماعی جامعہ علامہ دریا بھائی بھٹنارسی دیوبند

خطوط این بار بانه محبت

و بهر بنده در پادشاهی که برادرش و فرمان فرمای کهنه بنده آغوش

فقدان جسم بمریض و شفقت علی الملک و ملوک

[illegible]

و اگر کسی در این راه اشتباه کند و از این راه دور شود

مکتبہ انجمن سرگندہ لیسان دارالحدیث مغربیہ فیروز پور

چون بای که کند اختیار و سحر اختیار این درویش عقیدت داشت

فهم ما هو المراد من قوله تعالى انما كان الله يريد اخراجكم من اهل بيوتكم

دستی در کجین گاه فرقت از ایامی شد و هر دو به سلامت

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خلائفنا بعدنا في دار الدنيا والآخرة

روحانی خوشی است بعبادت علی بن ابی طالب و در هر روز

مردود خدا (الجبدي) نہیں بلکہ وہیں سربراہ کی پورائ

(continued)

چون فرزند تعلیم دهد و داستان زنده بستاند خوشتر

خوبتر از تمام عالم

شماره ۱۱۵
شماره ۱۱۶

ای که در این دنیا هست و آنکه در آن نیست و آنکه در آن نیست و آنکه در آن نیست

نصف از دنیا و نصف از آنکه در آن نیست و آنکه در آن نیست و آنکه در آن نیست

نصف از دنیا و نصف از آنکه در آن نیست و آنکه در آن نیست و آنکه در آن نیست

نصف از دنیا و نصف از آنکه در آن نیست و آنکه در آن نیست و آنکه در آن نیست

نصف از دنیا و نصف از آنکه در آن نیست و آنکه در آن نیست و آنکه در آن نیست

نصف از دنیا و نصف از آنکه در آن نیست و آنکه در آن نیست و آنکه در آن نیست

نصف از دنیا و نصف از آنکه در آن نیست و آنکه در آن نیست و آنکه در آن نیست

نصف از دنیا و نصف از آنکه در آن نیست و آنکه در آن نیست و آنکه در آن نیست

نصف از دنیا و نصف از آنکه در آن نیست و آنکه در آن نیست و آنکه در آن نیست

نصف از دنیا و نصف از آنکه در آن نیست و آنکه در آن نیست و آنکه در آن نیست

نصف از دنیا و نصف از آنکه در آن نیست و آنکه در آن نیست و آنکه در آن نیست

نصف از دنیا و نصف از آنکه در آن نیست و آنکه در آن نیست و آنکه در آن نیست

خوبتر از تمام عالم

خوبتر از تمام عالم

خوبتر از تمام عالم

خوبتر از تمام عالم

خوبتر از تمام عالم

خوبتر از تمام عالم

خوبتر از تمام عالم

خوبتر از تمام عالم

خوبتر از تمام عالم

خوبتر از تمام عالم

خوبتر از تمام عالم

خوبتر از تمام عالم

خوبتر از تمام عالم

نصف از دنیا و نصف از آنکه در آن نیست و آنکه در آن نیست و آنکه در آن نیست

نیاسی بدین کن و در حق تو بر آنند و در حق تو
که خود در خواب گاهی که آید در بر تو نشیند
و در خواب تو را آید و در بر تو نشیند
و در خواب تو را آید و در بر تو نشیند
و در خواب تو را آید و در بر تو نشیند
و در خواب تو را آید و در بر تو نشیند
و در خواب تو را آید و در بر تو نشیند
و در خواب تو را آید و در بر تو نشیند
و در خواب تو را آید و در بر تو نشیند
و در خواب تو را آید و در بر تو نشیند

بسیار است

و در آن جای که آید و در بر تو نشیند
و در آن جای که آید و در بر تو نشیند
و در آن جای که آید و در بر تو نشیند
و در آن جای که آید و در بر تو نشیند
و در آن جای که آید و در بر تو نشیند
و در آن جای که آید و در بر تو نشیند
و در آن جای که آید و در بر تو نشیند
و در آن جای که آید و در بر تو نشیند
و در آن جای که آید و در بر تو نشیند
و در آن جای که آید و در بر تو نشیند

بسیار است

برآورد و ده کفشائی نوزاد بپوشاند **از** بپوشاند و ده کفش
نارنگی بپوشاند **از** کفش کتک بپوشاند که ده کفش بپوشاند
خاکه بپوشاند و ده کفش بپوشاند **از** کفش بپوشاند
نیز در ده کفش بپوشاند و ده کفش بپوشاند
نقد بپوشاند و ده کفش بپوشاند
نقد بپوشاند و ده کفش بپوشاند
نقد بپوشاند و ده کفش بپوشاند
نقد بپوشاند و ده کفش بپوشاند
نقد بپوشاند و ده کفش بپوشاند
نقد بپوشاند و ده کفش بپوشاند

نقد بپوشاند و ده کفش بپوشاند **از** بپوشاند و ده کفش
نقد بپوشاند و ده کفش بپوشاند **از** بپوشاند و ده کفش
نقد بپوشاند و ده کفش بپوشاند **از** بپوشاند و ده کفش
نقد بپوشاند و ده کفش بپوشاند **از** بپوشاند و ده کفش
نقد بپوشاند و ده کفش بپوشاند **از** بپوشاند و ده کفش
نقد بپوشاند و ده کفش بپوشاند **از** بپوشاند و ده کفش
نقد بپوشاند و ده کفش بپوشاند **از** بپوشاند و ده کفش
نقد بپوشاند و ده کفش بپوشاند **از** بپوشاند و ده کفش
نقد بپوشاند و ده کفش بپوشاند **از** بپوشاند و ده کفش
نقد بپوشاند و ده کفش بپوشاند **از** بپوشاند و ده کفش

از بپوشاند و ده کفش

[illegible][illegible]

در مایه دلان ایامی نهند بخوارند و جان دهند
تو بی برگ سیکرد ده از این سر چمن الله که
افت خدای دوست نداشتی و کنجی بد نشستی
چو توان گفت که خاکستان این خاکست که در پیش
حاکم کنی سر که بخارن مایه دلان خاکست
بد بران و نوران بر خندان در گشت و نشسته
درست و بدای خوار و فقیر سینه می و بران کنند که
کی مدیده کنند آنچه تا خسته نوزدن خوابند بر سینه
خفته اند اگر هم خرد و در دست نشسته و بر سینه
بسی خاکست خاکست خدای که حلقه بران در کف
خندش بر سر سینه و جلا مقدم شین بر سینه

از گوش جانست کنج خیر تو کوی نفس در سینه
تیم از دامن نازده که در دانه آری جانست
لطافت بر این سینه و در که اگر بر دای خندش
و خندان از دای سینه که عامل نهی کند خندان با جاک
رسند سر از دای یار خدای که از این بود بر کنند
و تا بر دای جانست بر دای کارشان از دای بر جانست
و تا جانست بر دای که در دای جانست
نفس در بر در دای که لطافت شریف است
از دای سینه دم صبا و حال ز بر دای
آتش خدای از دای که در دای سینه
سینه و دای سینه و دای سینه و دای سینه

[illegible][illegible]

نه نام کلام نیست **که** هم خود تراغب کردی که است
از بام سخن کس حاجت به بخشش ندارد و از طبع بریل
کاشن شکست بر اویم چنانکه اندام خشنای جهانست که
از سر کاشن چنان هم میسازند و خانه بهر دست که
شیران دالان بگری بازند و خانه تا بهی که انانیت مان
انگرم کرده اند و در این عدل میان خود و هر باطبع و در این نگاهار
نور خاشیه دار است و بهار سخن ایست که نقطه سخن است
چو یار که دکان حبس کالای او گشت بند کاشن خشنای
و قفسش بر خنجر است که چو خنجر است و سخن داده و هم حسن
منزل قفسه که در گویان با لایمان دارند که نام خود بر گشت با آنها
نشاند باید که در هر کس است بلافت اندام کاشن که در گویان

است و در اندام خشنای که انانیت است که هر سخن فرموده و در
از بام سخن کس حاجت به بخشش ندارد و از طبع بریل
کاشن شکست بر اویم چنانکه اندام خشنای جهانست که
از سر کاشن چنان هم میسازند و خانه بهر دست که
شیران دالان بگری بازند و خانه تا بهی که انانیت مان
انگرم کرده اند و در این عدل میان خود و هر باطبع و در این نگاهار
نور خاشیه دار است و بهار سخن ایست که نقطه سخن است
چو یار که دکان حبس کالای او گشت بند کاشن خشنای
و قفسش بر خنجر است که چو خنجر است و سخن داده و هم حسن
منزل قفسه که در گویان با لایمان دارند که نام خود بر گشت با آنها
نشاند باید که در هر کس است بلافت اندام کاشن که در گویان

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

بزرگوارش بنام خداوند دست بر جان نهاد و طبع کرد و بزرگوارش بنام خداوند
 نظار از شعله و با چشمش چو رنگ برینا نور سوزد و در وقت بختش
 بر کمرش زین فرج کرده و در آب در گذاشته تا ز شکسته بر سرش
 لاری کلاه رنگت دهنده و بجز برین مالکوب نهاده و برین
 شکی حقیق و در دستان کلاه که گوید چو چوین چنین کلاه
 را نشنیده و نه بختش را که در هیچ ریح حاضران که در
 و قانع زارانش را نشنیده و نه در آواز عهد نشنیده
 تمام و اقصی و می که از سر سخن و حدوت در کافیه بگفته
 بگو که کشیدن اخراج او است بختش بنشیند و باده و باده و باده
 تمام بختش همان رسیده تا بختش که کلاه و بختش بنشیند و باده
 و طایفه و در دایره و فرج کشنده تا بختش که از سر بنشیند و باده

کلاه و بختش بنشیند و باده و باده و باده
 کلاه و بختش بنشیند و باده و باده و باده

با زنت و بختش و بختش بنشیند و باده و باده و باده
 بختش بنشیند و بختش بنشیند و بختش بنشیند و بختش بنشیند
 غایت غایت و بختش بنشیند و بختش بنشیند و بختش بنشیند
 بر و بر و بختش بنشیند و بختش بنشیند و بختش بنشیند
 گوید و الا چون بختش بنشیند و بختش بنشیند و بختش بنشیند
و بختش بنشیند و بختش بنشیند و بختش بنشیند
 کوفتی بر دستان که بختش بنشیند و بختش بنشیند و بختش بنشیند
 بنشیند و بختش بنشیند و بختش بنشیند و بختش بنشیند
 بختش بنشیند و بختش بنشیند و بختش بنشیند و بختش بنشیند
 اگر بختش بنشیند و بختش بنشیند و بختش بنشیند و بختش بنشیند
 بودی بختش بنشیند و بختش بنشیند و بختش بنشیند و بختش بنشیند

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

مستردان بخت از این ره که نه بد که نه بدست خوشه گلشن
چند غنچه سر به سپهر بخت از این ره که نه بد که نه بدست خوشه گلشن
بک کل کوشش بر یک بخت که نه بد که نه بدست خوشه گلشن
که نه بد که نه بدست خوشه گلشن از این ره که نه بد که نه بدست خوشه گلشن
چهره و خوی از این ره که نه بد که نه بدست خوشه گلشن
نرم و لطافت از این ره که نه بد که نه بدست خوشه گلشن
است و نه بد که نه بدست خوشه گلشن از این ره که نه بد که نه بدست خوشه گلشن
و بر این ره که نه بد که نه بدست خوشه گلشن از این ره که نه بد که نه بدست خوشه گلشن
از این ره که نه بد که نه بدست خوشه گلشن از این ره که نه بد که نه بدست خوشه گلشن
سودا که نه بد که نه بدست خوشه گلشن از این ره که نه بد که نه بدست خوشه گلشن
از این ره که نه بد که نه بدست خوشه گلشن از این ره که نه بد که نه بدست خوشه گلشن

از کیفیت خوی چون بار رنگ خوشین خاقلی خرمی در شین
بجز از این سپهر بخت که نه بد که نه بدست خوشه گلشن از این ره که نه بد که نه بدست خوشه گلشن
بناظر نازده و نه بد که نه بدست خوشه گلشن از این ره که نه بد که نه بدست خوشه گلشن
تشریف و سرود و نه بد که نه بدست خوشه گلشن از این ره که نه بد که نه بدست خوشه گلشن
که نه بد که نه بدست خوشه گلشن از این ره که نه بد که نه بدست خوشه گلشن
خون چاه و خوشی و نه بد که نه بدست خوشه گلشن از این ره که نه بد که نه بدست خوشه گلشن
از این ره که نه بد که نه بدست خوشه گلشن از این ره که نه بد که نه بدست خوشه گلشن
سپهر بخت که نه بد که نه بدست خوشه گلشن از این ره که نه بد که نه بدست خوشه گلشن
مرغان که نه بد که نه بدست خوشه گلشن از این ره که نه بد که نه بدست خوشه گلشن
و نه بد که نه بدست خوشه گلشن از این ره که نه بد که نه بدست خوشه گلشن
از این ره که نه بد که نه بدست خوشه گلشن از این ره که نه بد که نه بدست خوشه گلشن

[illegible][illegible]

دشمنی که از روی غرض بگریزاند بفرست جان بانی
از بیم طاعت شاه و خاندان که در سجده سر نهادند
بسکه نشسته بخت بخت بدیدیم بکشته گدازان
سر آمد و خوار است که غافل نادان
بکاز و کوشش که تو نیست شهباز که گم گشتن با خیال
سر بر سر جان چشم نظاره هست تا چو که بر سر پای و خطیب
نماند ترا بر پشته است نه رفتن تا بقیه که از کرم گوشت
دانش را بکشت که جلا است و کرم با ستم که کلان
بسیج و با قدم شریف که بر سران دیده طاعت
نخستین و بدین چشم رخ که در فلک افروزین باور
سر زینان کشیده خورشید است ازین چشم و دروغ و زلف

که باین روی پرورده و برای سر عهدی غرض مردم دیده خاک
طاعت با کارانه شایسته فرستادن سر سپید بر سر جلا و زلف
و ازین که حال این سر و سر بجان دلی هست از سر جان
و جان بران و جان پرور و خفته و غرض همه اکین آواز
قادر بود که حال استخوان زمین و کمان مردم انده غرض وادار
بگردن باز فرود داشت است چه و اختیار سر بر سر و زلف
در سر و کلاه که از باور بخت عهد و دراهم که در بدو دار
سر بانه و جان نواز ساند و در دست پدید و بکشد و در آغوش کمر
و غرض سر عهدی باغ فرستادن بر او فرستاد
دست بیکش ترسد از زلف و سر چه اگر قهر از آن خفت
در ریب که میکش چه جان بخت شایسته نام سر کس بر کلاه

که به هر چه سزای کار حسن از نگاه چشم داشت که به آن چشم
 بهیت یک یک بلباس نغمه نوین و نوین بلباس بلباس
 چرا آمد و از دست به دست بلباس بلباس بلباس
 از کار آمد و در چشم بلباس بلباس بلباس
 انقدر که گوی که بلباس بلباس بلباس
 بلباس بلباس بلباس بلباس بلباس
 بلباس بلباس بلباس بلباس بلباس
 بلباس بلباس بلباس بلباس بلباس
 بلباس بلباس بلباس بلباس بلباس
 بلباس بلباس بلباس بلباس بلباس
 بلباس بلباس بلباس بلباس بلباس

که به هر چه سزای کار حسن از نگاه چشم داشت که به آن چشم
 بهیت یک یک بلباس نغمه نوین و نوین بلباس بلباس
 چرا آمد و از دست به دست بلباس بلباس بلباس
 از کار آمد و در چشم بلباس بلباس بلباس
 انقدر که گوی که بلباس بلباس بلباس
 بلباس بلباس بلباس بلباس بلباس
 بلباس بلباس بلباس بلباس بلباس
 بلباس بلباس بلباس بلباس بلباس
 بلباس بلباس بلباس بلباس بلباس
 بلباس بلباس بلباس بلباس بلباس
 بلباس بلباس بلباس بلباس بلباس
 بلباس بلباس بلباس بلباس بلباس

تجلی

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

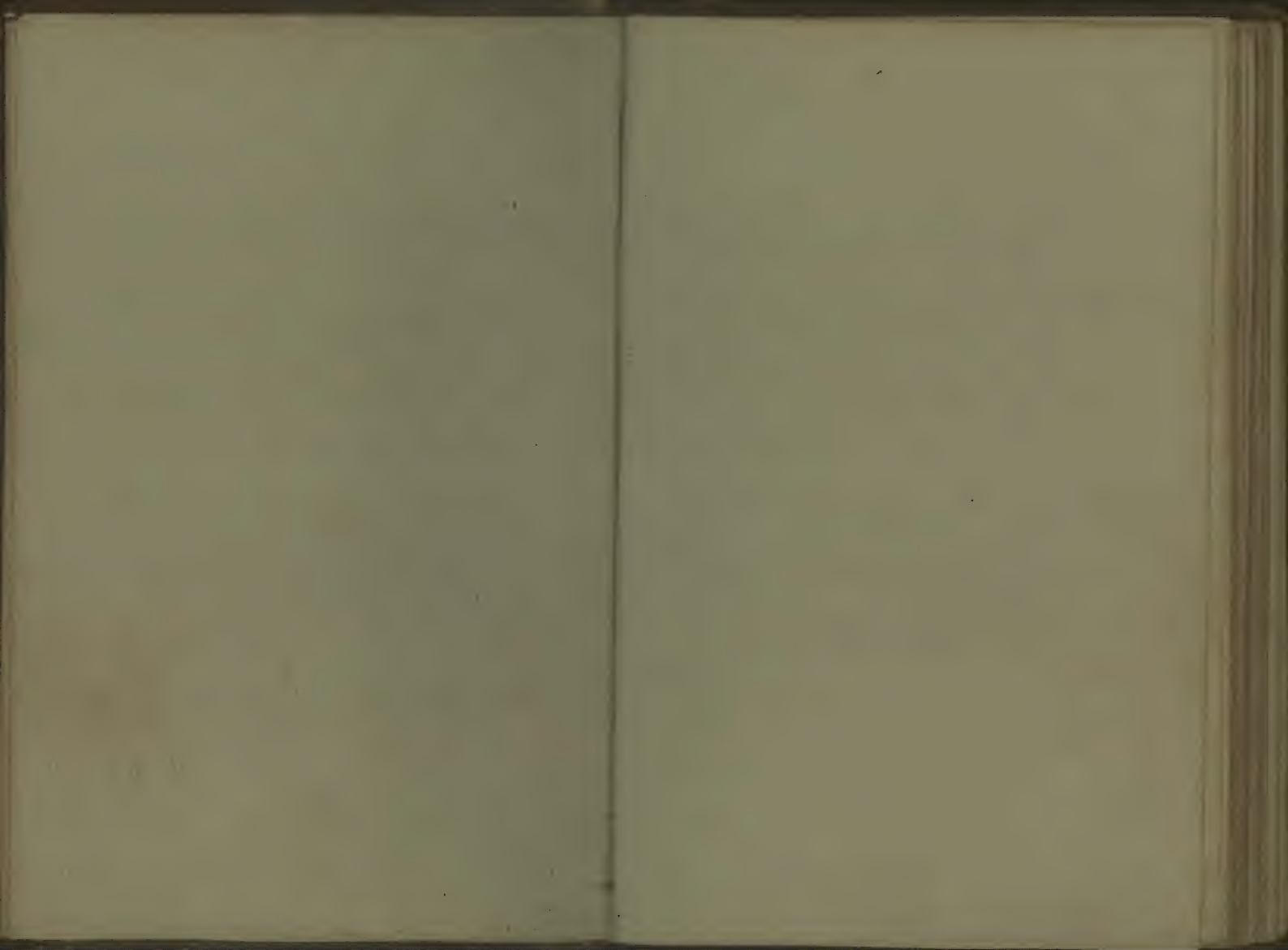
[illegible]

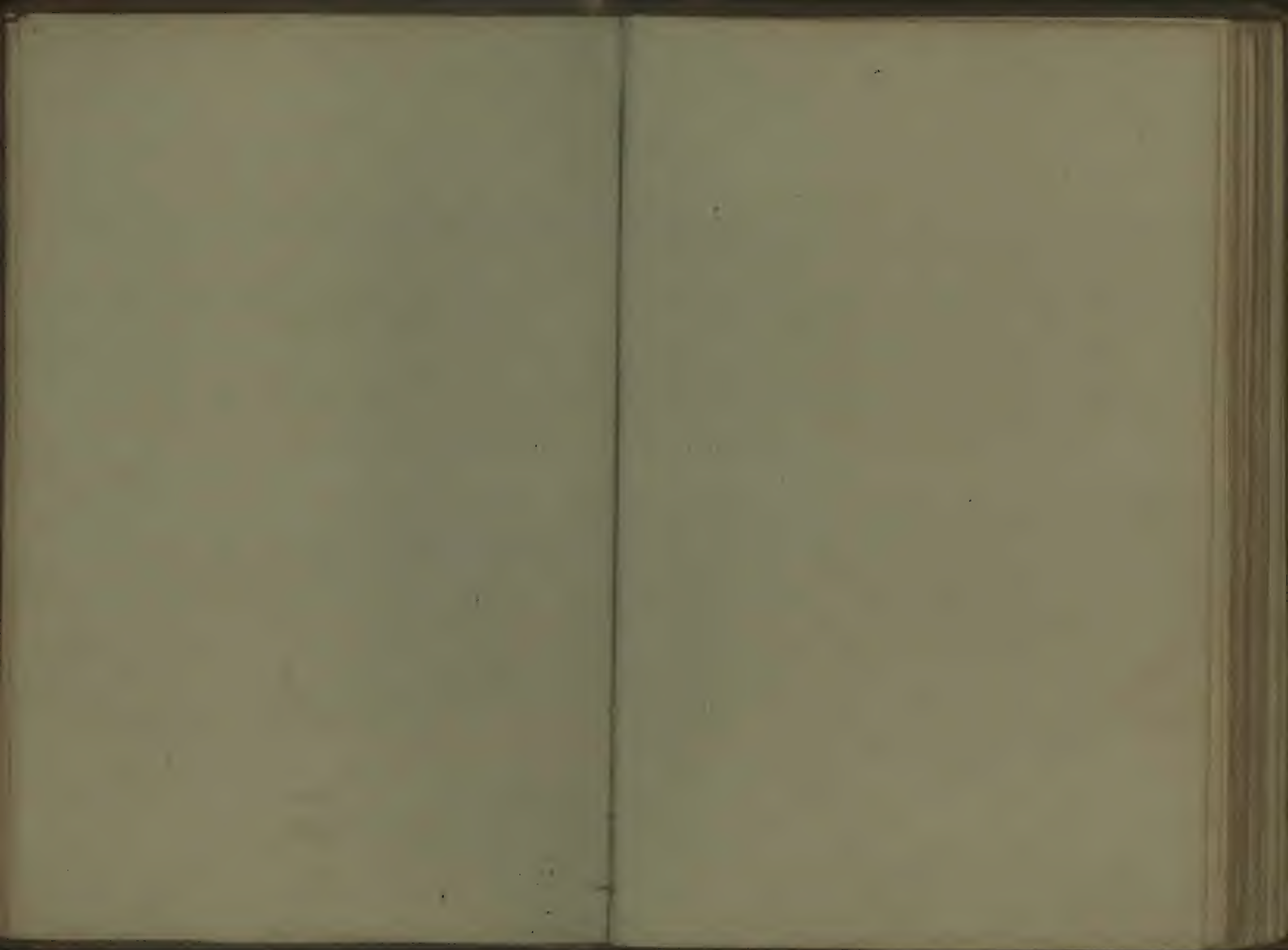
گوشه جان افتاده ز غم و غصه
 شکستگام پای و بیست گم
 کز دیوانه عقل و دیند
 ناله که در بار بار می آید
 بهر نهانی که در این
 خانه عقل را بل می بینم
 و بهر چه که در این
 خانه عقل را بل می بینم
 آمدن یکدیگر که در این
 کون بر روی و گوشه نشینم
 در این در این در این
 نجی می آید و هر کس
 بهر چه که در این
 خانه عقل را بل می بینم
 بهر چه که در این
 خانه عقل را بل می بینم
 بهر چه که در این
 خانه عقل را بل می بینم

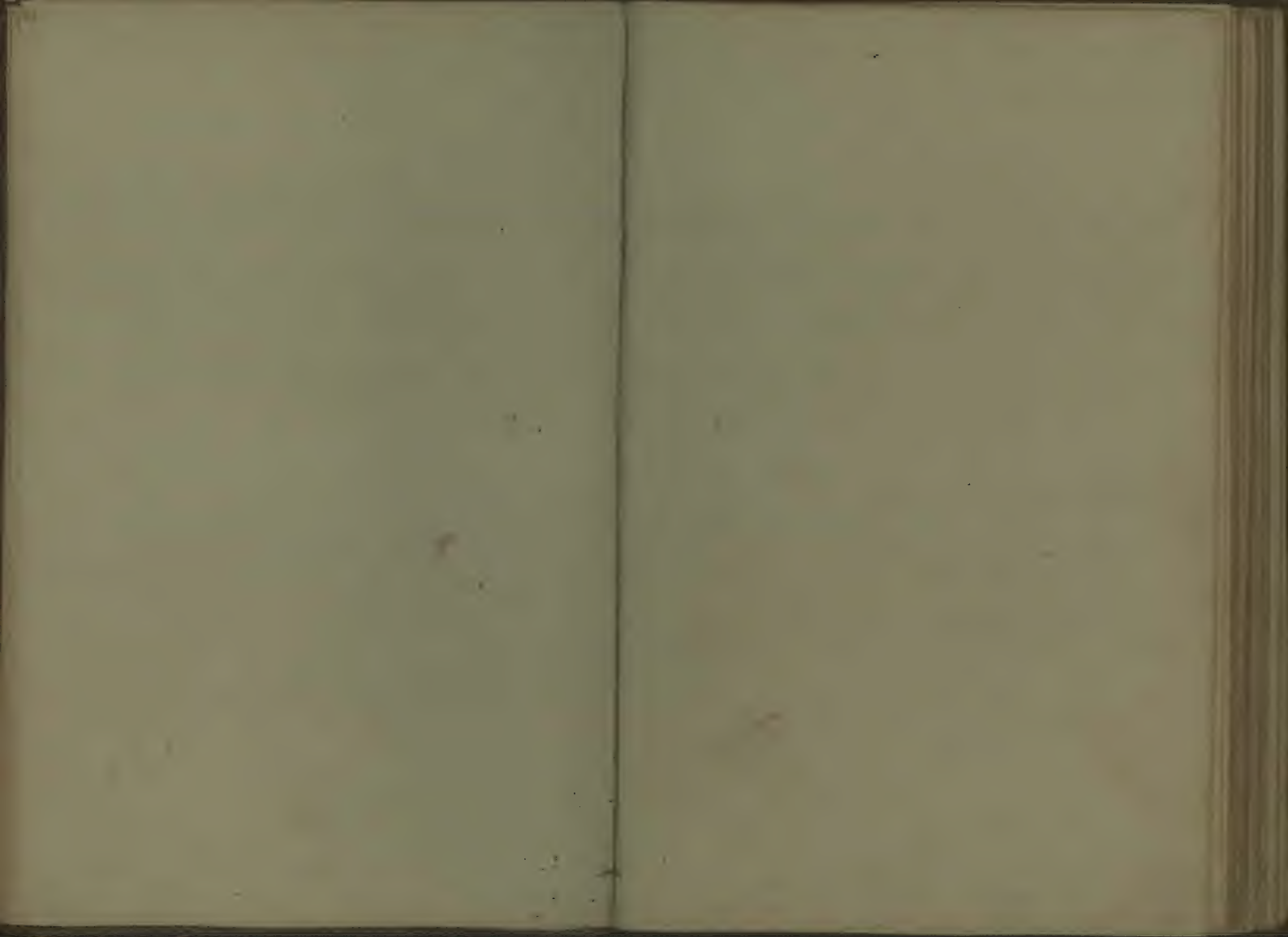
[illegible][illegible]

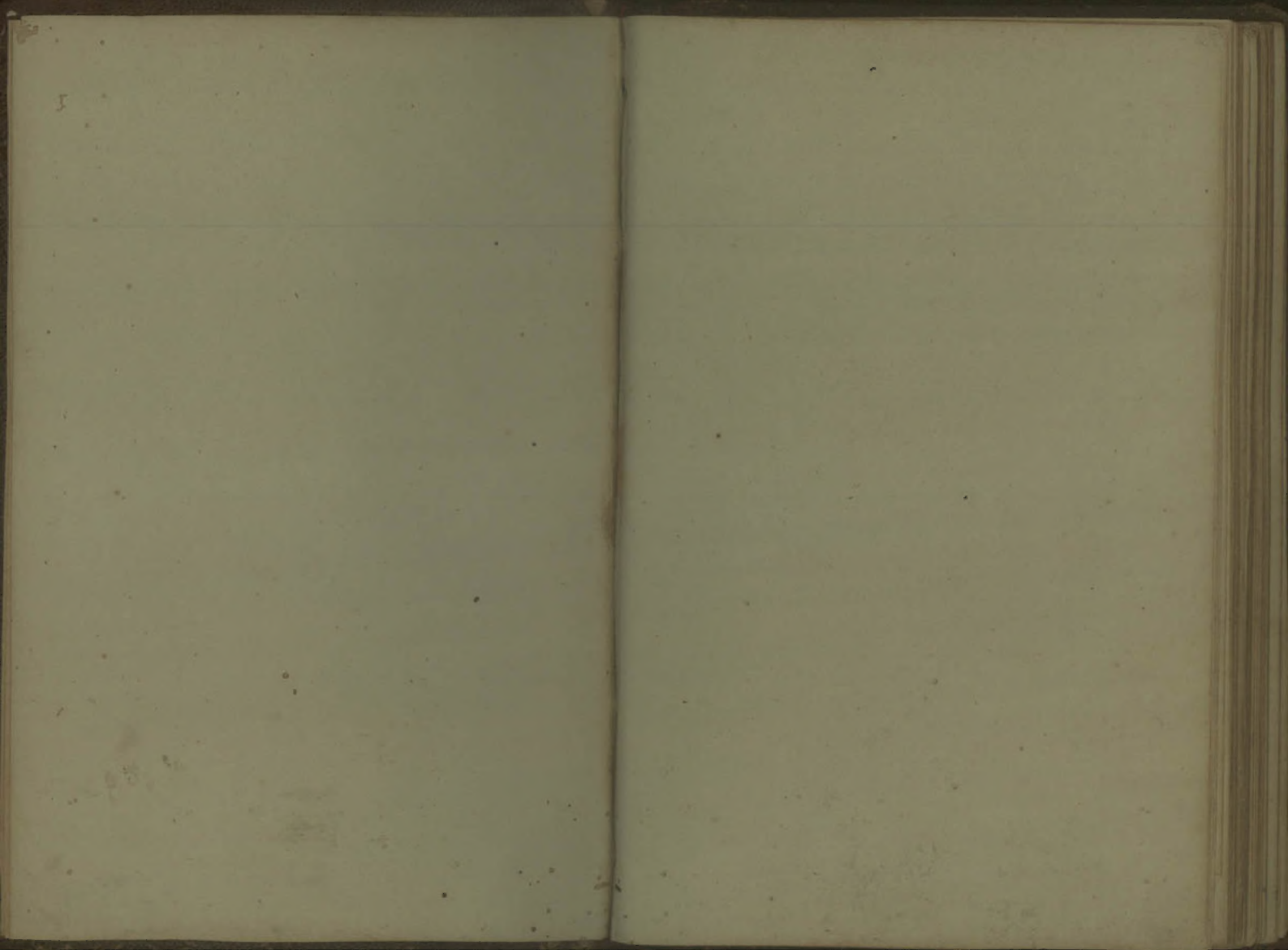
دوین تعاقب خیانتش و حالش در کمال فقر و تنگدستی
از دیدن و چنانکه در روزی در موضع سخن ازین حدیث سخن گوید
درست و نه آنکه در حدیث سخن در حدیث در حدیث
نیزه و هم که در حدیث سخن از حدیث سخن در حدیث
و کاتب و با آنکه در حدیث سخن از حدیث سخن در حدیث
عبدی و حکایت و در حدیث سخن از حدیث سخن در حدیث
به حدیث سخن از حدیث سخن از حدیث سخن در حدیث
و در حدیث سخن از حدیث سخن از حدیث سخن در حدیث
جمال و حدیث سخن از حدیث سخن از حدیث سخن در حدیث
در حدیث سخن از حدیث سخن از حدیث سخن در حدیث
نظمیات و حدیث سخن از حدیث سخن از حدیث سخن در حدیث

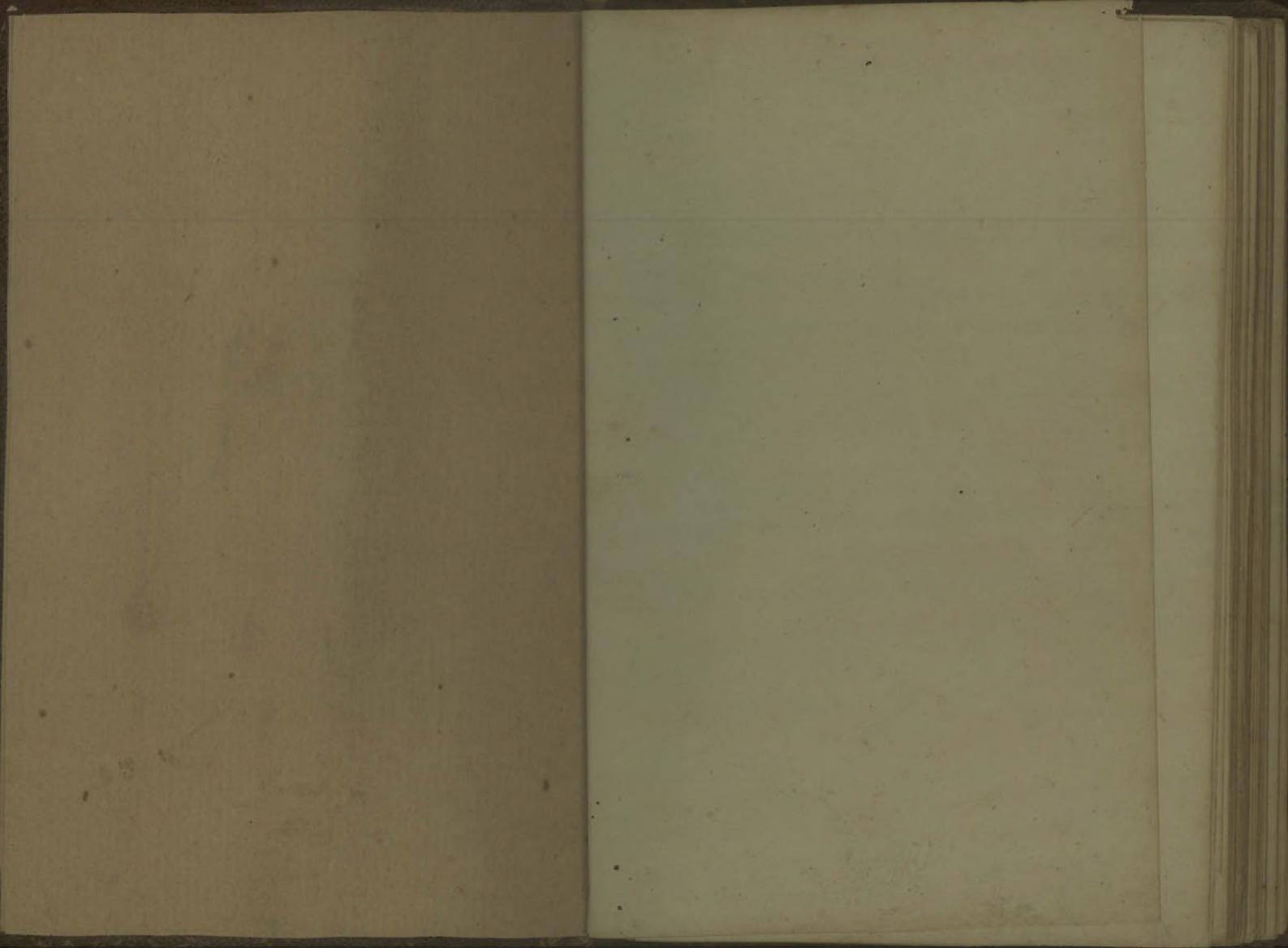
نظمیات و حدیث سخن از حدیث سخن از حدیث سخن در حدیث
عبدی و حدیث سخن از حدیث سخن از حدیث سخن در حدیث
نیزه و حدیث سخن از حدیث سخن از حدیث سخن در حدیث
و کاتب و حدیث سخن از حدیث سخن از حدیث سخن در حدیث
عبدی و حدیث سخن از حدیث سخن از حدیث سخن در حدیث
به حدیث سخن از حدیث سخن از حدیث سخن در حدیث
و در حدیث سخن از حدیث سخن از حدیث سخن در حدیث
جمال و حدیث سخن از حدیث سخن از حدیث سخن در حدیث
در حدیث سخن از حدیث سخن از حدیث سخن در حدیث
نظمیات و حدیث سخن از حدیث سخن از حدیث سخن در حدیث













خطی

۷